



## سیدابوالقاسم بن میرزا بیک حسینی موسوی فندرسکی

سیدابوالقاسم بن میرزا بیک حسینی موسوی فندرسکی استرآبادی معروف به «میرفندرسکی» حکیم فیلسوف، از اکابر حکماء و اجلّه فلاسفه و عرفاء بود که به جهت طلب دانش مدتی در اصفهان سکنی گزید.

### فهرست مندرجات

- ۱ - معرفی اجمالی
- ۲ - ولادت
- ۳ - نسب‌شناسی
- ۴ - دوران نوجوانی
- ۵ - هجرت به اصفهان
- ۶ - سفر به هندوستان
  - ۶.۱ - علل سفر
  - ۶.۲ - سفرهای متعدد
  - ۶.۳ - آشنایی با فرهنگ هند
- ۷ - روحیات و خلقیات
- ۸ - توصیف میرفندرسکی در تذکره‌ها
  - ۸.۱ - تذکره ریاض الشعراء
  - ۸.۲ - تذکره اوحدی
  - ۸.۳ - تذکره نصرآبادی
  - ۸.۴ - تذکره ریاض العارفین
  - ۸.۵ - کتب روضات الجنات
- ۹ - مسلک فلسفی فندرسکی
- ۱۰ - میرفندرسکی و آیین زرتشتی
- ۱۱ - میرفندرسکی و صوفیه
- ۱۲ - شاگردان میرفندرسکی
  - ۱۲.۱ - ملاصدرا
  - ۱۲.۲ - ملا جبعلی تبریزی
  - ۱۲.۳ - آقا حسین خوانساری
  - ۱۲.۴ - میرزا رفیع‌ای نائینی
  - ۱۲.۵ - محقق سبزواری
- ۱۳ - وفات
- ۱۴ - آثار و تالیفات
  - ۱۴.۱ - قصیده یائیه
  - ۱۴.۲ - شرح جوگ باسشت
  - ۱۴.۳ - رساله صنایعیه
  - ۱۴.۴ - رساله در حرکت
  - ۱۴.۵ - رساله در کیمیا
  - ۱۴.۶ - کیفیت ابصار
- ۱۵ - اشعار فندرسکی
- ۱۶ - یانویس
- ۱۷ - منبع

### معرفی اجمالی

میر سیدابوالقاسم بن میرزا بیک بن میرصدرالدین حسینی موسوی فندرسکی استرآبادی معروف به «میرفندرسکی» حکیم فیلسوف، عارف مرتاض و شاعر ادیب. از اکابر حکماء و اجلّه فلاسفه و عرفاء است، و همگن به عظمت، بزرگی، جامعیت، زهد و تقوای او اذعان دارند. در سال ۹۷۰ق در قریه «فندرسک» از توابع استرآباد (گرگان فعلی) متولد شده، و نزد علمای بزرگ روزگار خود همچون کمال‌الدین چلبی بیک تبریزی، خواجه افضل‌الدین محمد ترکه اصفهانی، میرمحمدباقر استرآبادی (میرداماد) و میر برهان‌الدین اشراق استرآبادی

تحصیل نموده است. وی به **هند** سفر کرده، و خدمت عرفاء و بزرگان آن دیار رسیده، و تجربه‌ها اندوخته، و در ضمن، جهت ترویج **دین** اقدام نموده است. وی پس از چندین **سفر** در اصفهان اقامت گزیده، و به تدریس و تحقیق پرداخته است. **شاه صفی** او را احترام بسیار می‌نمود؛ اما میر به او اعتنایی نداشت. از محضر درس او ده‌ها شاگرد دانشمند برخاسته‌اند. سرانجام در سال ۱۰۵۰ (ق **وفات** یافت، و در تکیه‌ای مخصوص که به نام او تکیه میر نامیده می‌شود، در **تخت فولاد** مدفون گردید. ماده تاریخ وفات او این است: تاریخ وفاتش ز خرد جستم گفت: «صد حیف ز آفتاب اوج دانش».

## ولادت

وی در حدود سال (۹۷۰ق) در روستای «جعفر آباد نامتلو» (طبق تحقیقات محلی انجام شده بویژه نقل خاندان فعلی میرفندرسکی، به احتمال قریب به یقین زانگاه میر روستای منکور بوده است.)

<sup>[۱]</sup> دوستی دیلمی، مجرّضا، میرفندرسکی و میرداماد، ص ۵۶.

از توابع بخش «فندر سک» (منطقه فندر سک در قدیم یکی از هفت بلوک ایالت استرآباد به شمار میرفت و در حال حاضر به مجموعه اراضی بین منطقه کنول و رامین اطلاق می‌شود که از توابع استان گلستان است. فندر سک احتمالا ترکیبی از دو واژه «فندر» به معنای نگاه تیز و دقیق و «اسک» به معنای جایگاه و چاپارگاه و روی هم رفته «دژ دیدبن» است.)

<sup>[۲]</sup> دوستی دیلمی، مجرّضا، دو حکیم استرآباد، ص ۵۵.

شهرستان رامین، واقع در «استرآباد» (استرآباد شامل دو ناحیه مهم، یکی در شمال موسوم به «دهستان» و دیگری در جنوب به نام «ورکان» میباشد. دهستان شامل ساحل جنوب شرقی دریای خزر و قسمتی از ناحیه فعلی شمال اترک بود و ورکان شامل تمام ناحیه‌ایست که رود گرگان از آن می‌گذرد. استرآباد از شمال محدود است به رود اترک و از شرق به **خراسان** و از جنوب شادکوه را از **شاه‌رود** و **بسطام** جدا می‌کند.)

<sup>[۳]</sup> دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا.

گرگان و ولادت یافت.

## نسب‌شناسی

میرفندرسکی‌ها از سادات جلیل القدر استرآباد **گرگان**، می‌باشند و نسب آنها به **امام موسی کاظم** علیه‌السلام می‌رسد.

<sup>[۴]</sup> هدایت، رضاقلی خان، روضة الصفا، ج ۱، ص ۱۱۲.

پدران حکیم سیدابوالقاسم میرفندرسکی، از بزرگان سادات استرآباد به شمار می‌آیند. جدش میرصدرالدین که انسانی محترم در چشم اهالی آن سامان بود و از حیث برخورداری مالی صاحب املاک، در دستگاه **شاه عباس** جلالت و شانی مثال‌زدنی داشت. پدرش میرزابیگ هم از جایگاهی مشابه صدرالدین در بین مردم برخوردار بود، بویژه آنکه در دستگاه شاه عباس نیز رفت و آمد داشت.

<sup>[۵]</sup> اصفهانی افندی، میرزاعبدالله، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۵۰۰.

<sup>[۶]</sup> قمی، شیخ عباس، الکنی و الاقالب، ج ۳، ص ۳۵-۳۶.

<sup>[۷]</sup> اوحدی بلبانی، تقی‌الدین محمد اوحدی، عرفات العاشقین، ص ۱۵۱.

## دوران نوجوانی

میر عهد کودکی و نوجوانی را در زانگاه خویش گذراند و در خلال گذار ایام در دو مدرسه «عمادیه» و «مفیدی» (طبق اسناد موجود نزد ورثه سادات شیرسنگی و دراز گیسو استرآباد مدارس محل تحصیل مقدماتی میر در شهر استرآباد به دو مدرسه عمادیه و مفیدی‌السادات که از مدارس عهد صفوی استرآباد بودند اشاره شده است)

<sup>[۸]</sup> دوستی دیلمی، مجرّضا، دو حکیم استرآباد، ص ۵۷.

از مدارس دایر عهد صفوی به کسب دانش و فضیلت پرداخت.

با آنکه املاک فراوانی را به ارث برده بود، چندان در بند چرب و شیرین دنیایی نبود و این وارستگی حتی سبب تزلزل مالکیت و سلب اقتدار فندرسکی‌ها از فندر سک در ادوار بعد گردید. در همان زمان بود که کردهای جهان بیگ لو به فندر سک هجوم آوردند و آنجا را تسخیر کردند.

<sup>[۹]</sup> دوستی دیلمی، مجرّضا، دو حکیم استرآباد، ص ۵۷.

گویا این قطعه شعر از فندرسکی اشاره به این حادثه دارد:

"از فندر سک چه جرم آمد و چه دلت خواست ●●● که کرد ایزدی چون از آن جنابش دور"

<sup>[۱۰]</sup> جمال‌الدین اینجوی شیرازی، حسین بن فخرالدین، فرهنگ جهانگیری، ج ۲، ص ۱۸۶۴.

شدت وارستگی و دامن برچیدن از تعلقت، و سفر در پهنه **مجاهده یا نفیس** سبب نوعی گمنامی برای آن بزرگ گشته است، به‌گونه‌ای که بخش مهمی از عهد نخستین زندگی او شامل خاندان، نوجوانی و جوانی، چگونگی نشو و نما و شناسنامه اساتید و مدت تحصیل همگی از چشم تیزبین تاریخ پنهان مانده است.

## هجرت به اصفهان

میر میرفندرسکی پس از چندی رهسپار **قزوین** و بعد **اصفهان** گردید. اصفهان که در عهد **صفویه** کانون عالمان و دانشوران نامدار، بویژه فیلسوفان و فقیهان بلندآوازه به‌شمار می‌رفت و از حوزهای بسیار فاخر و غنی برخوردار بود و برای میرفندرسکی جوان جویای معرفت، محیطی مناسب می‌نمود. او در اصفهان نزد چلبی بیگ تبریزی از شاگردان **علامه میرزاخان شیرازی** و افضل‌الدین محمد ترکه اصفهانی

<sup>[۱۱]</sup> اوحدی بلبانی، تقی‌الدین محمد اوحدی، عرفات العاشقین، ص ۱۵۱.

<sup>[۱۲]</sup> اوحدی بلبانی، تقی‌الدین محمد اوحدی، عرفات العاشقین، ص ۱۶۸.

به فراگیری **فلسفه**، **حکمت** و دیگر علوم پرداخت و از خرمن دانش و درخت معرفت و فکر دیگر عالمان گرانمایه **حوزه اصفهان** همانند اشرف‌الدین علی فرزند فیلسوف نامدار **عبداللّه‌الدین منصور دشتکی** خوشه‌ها برچید و بهره‌ها برگرفت. با این حال دیری نپایید که خود در شمار اساتید ممتاز فلسفه قرار گرفت و به تدریس و تعلیم حکمت و **ریاضیات** و تربیت شاگردانی که در عصر خود از مشاهیر و مفاخر سلحت دیانت و دانش بودند، پرداخت.

با آنکه اصفهان در عهد صفویه (سلسله صفویه، پادشاهانی بودند که بر محور **مذهب شیعه اثنی عشری** حکومت دینی را پایه گذاری کردند. آنان اسم و رسم خویش را منسوب به **شیخ صفی الدین اردبیلی** از مریدان و شاگردان عارف و اصل **شیخ زاهد گیلانی** می‌دانستند. موقعیت بسیار درخشانی را دارا بود [۱۲] مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، ص ۱۷۳. و قابلیت پذیرش شخصیت‌های تابانگی چون **شیخ بهایی**، **میر داماد** و **میر فندرسکی** را در خود داشت و شاهان صفوی نیز مکانت عالمان را پلس می‌داشتند، اما میر فندرسکی چندی بعد به **هندوستان** کوچید و فصل تازه‌ای از زندگی پر رمز و راز خود را برگشود. [۱۳] نصر آبادی، مظهر، تنکره نصر آبادی، ص ۱۵۳.

#### ← علل سفر

درباره علل این سفر تاریخ‌نگاران و تنکره نویسان هر یک مطالبی را عنوان کرده‌اند. حقیقت امر هر چه باشد در این مهم شکی نیست که روح حقیقت‌خواه میر، آن بزرگوار را به وادی‌های گوناگون و کشف آفاق نو و کسب تجارب ماندگار سوق داده است. هندوستان در آن دوران که به خاطر اتخاذ **سیاست «صلح کل»** حاکمش، جهان اکبر شاه مرکز تبادل آراء و مجمع گفتگوی **ادیان** و **مذاهب** مختلف بود، محیطی مساعد و مطلوب برای شخصیت خاص فندرسکی محسوب می‌شد. علاوه بر اینکه بین هند و ایران مناسبات اقتصادی و تجاری وجود داشت و حکمان هندوستان، علاقمند به زبان و ادب **فارسی** و خواهان گسترش آن در پهنه هند بودند که البته موافق با طبع شاعرانه و ادب دوست فندرسکی نیز بود. از طرفی بسیاری از ایرانیان مقیم هند به مناصب مهم کشوری و لشکری دست یافته بودند و هر یک از عالمان و دانشوران و ادیبان ایرانی که به هند می‌کوچیدند، از سوی آنان به گرمی مورد استقبال قرار می‌گرفتند.

[۱۴] اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد اوحدی، **عرفت العاشقین**، ص ۱۵۱.

دلیل دیگر سفر میر را باید رواج نوعی نگاه فشری که مخالف هر نوع عقورزی در سلحت دیانت بود و فیلسوفان را به دیده طرد می‌نگریست، دانست.

[۱۵] نصر آبادی، مظهر، تنکره نصر آبادی، ص ۱۵۳.

#### ← سفرهای متعدد

میر طبق نقل برخی از تراجم، سه بار به هند سفر کرد، اولین سفر او بنا بر شواهد در سال ۱۰۱۵ق و به همراهی تقی‌الدین اوحدی بلیانی، مؤلف **تنکره عرفت العاشقین**، صورت گرفت. به گفته اوحدی، فندرسکی زمانی که به هند رسید، به دستگاه میرزا جعفر آصف‌خان که خود از شاعران و ادیبان مهاجر ایرانی بود و در آنجا به صدارت و وزارت رسیده بود نزدیک شد. آصف‌خان با پلس داشتن مکانت و الای فندرسکی چندی از میر پذیرایی کرد و حتی مقدمات بازگشت میر به ایران را فراهم نمود.

[۱۶] اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد اوحدی، **عرفت العاشقین**، ص ۱۲.

[۱۷] اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد اوحدی، **عرفت العاشقین**، ص ۵۰-۱۵۱.

دیری نپایید که میر سفری دیگر به هند کرد و این بار در فواصل سالهای ۱۰۲۱ تا ۱۰۲۴ق نخست به گجرات رفت و از آنجا رهسپار دکن گردید. سفرهای دیگری نیز از میر مربوط به سال ۱۰۳۷ق و سال ۱۰۴۵ق ذکر گردیده است که میر با معرفی ابوالحسن اصفهانی وزیر شاه جهان، با شاه منکور ملاقت کرده است.

[۱۸] شهابی، علی‌اکبر، روابط ادبی ایران و هند، ص ۲۷۳.

[۱۹] نصر آبادی، مظهر، تنکره نصر آبادی، ص ۱۵۳.

#### ← آشنایی با فرهنگ هند

نکته قابل استنباط اینکه میر از میانه عمر تا سال‌های پایانی زندگی مدام به هند سفر می‌کرد. علت این رفت و برگشت‌های مکرر را باید اشتیاق او برای آشنایی با فرهنگ حاکم بر سرزمین هند دانست، بویژه اینکه او پس از آشنایی با کتلب **«جوگ باسنت»**، اثر منظوم و عرفانی **هند باستان**، خواهان گونه‌ای تعامل فرهنگی میان فرهنگ فلخر اسلامی با فرهنگ بومی و اصیل هند بود، زیرا مبانی عرفانی و فلسفی هند را با **عرفان نلب اسلامی** نزدیک می‌پنداشت. از این حیث می‌توان میر فندرسکی را منادی تقریب و گفتگوی میان مذاهب در عصر خود دانست.

میر در هندوستان با پارسایان و عالمان و شخصیت‌های صاحب فضیلت که اغلب ایرانی بودند ارتباط برقرار می‌کرد، در عین حال برای آشنایی با فرهنگ بومی هند از برقراری ارتباط با برهمن‌ها و پیشوایان روحانی هند نیز دریغ نمی‌کرد

[۲۰] اسفندیار، کی‌خسرو بن آنرکیوان، دبستان مذاهب، ج ۱، ص ۴۷.

[۲۱] اسفندیار، کی‌خسرو بن آنرکیوان، دبستان مذاهب، ج ۱، ص ۳۳۷.

حتی برای دسترسی بی‌واسطه به مبانی فکری و معتقدات آنها **زبان سانسکریت** را آموخت.

#### روحیات و خلقیات

مهمترین مشخصه روحی شخصیت فندرسکی، **زهد** و پارسایی و بی‌اعتنایی به مظاهر فریبنده زندگی و هم‌نشینی با خاک‌نشینان و تهی‌دستان است. میر در عین حال که عابدی پارسا و خداترس بود، انسانی زیرک و حاضر جواب نیز به شمار می‌آمد، بویژه اینکه این هوشمندی و حاضر جوابی را در برابر اربلب قدرت بروز می‌داد. از جمله اینکه در سفر هند، هنگامی که جهان اکبر شاه به دیدن آن عارف و ارسته آمد، در اثنای صحبت از حکیم بزرگوار پرسید: **بیخبر ی** را که شما در سایه او هستید مشهور است که سایه نداشت، حقیقت دارد یا نه؟ میر بالبداهة پاسخ گفت: یقین است، امید که **خدا** هم سایه نداشته باشد. (کتابیه از پادشاه، شاه را از این جواب لرزه بر اعضا افتاده خود را در پای حکیم انداخت و معذرت خواست و احترام او را بر خود لازم می‌شمرد.)

[۲۲] شهابی، علی‌اکبر، روابط ادبی ایران و هند، ص ۷۳.

در **قصص العلماء** تنکابنی نیز داستانی از **شیخ بهایی** و میر فندرسکی ذکر شده است که در یکی از عمارات شاهی نشسته بودند و شیری که از شیرخانه، زنجیر گسسته و از شیربان گریخته بود نلگهان وارد آن سرای شد. شیخ بهایی خود را جمع کرد و صورت خود را پوشانید اما میر هیچ حرکت نکرد و نترسید. این داستان هر چند به طرز سمبلیک فضیلت انسان

عارف را بر عالم و دانشمند می‌نمایاند، در عین حال شهرتی فراوان در میان مردم و نقاشان دارد، به گونه‌ای که قلمدان سازها آن را روی قلمدان هم می‌کشیدند. [۲۴۱] تنکابنی، محمد، قصص العلماء، ص ۲۳۶.

[۲۴۲] شیخ بهایی، بهاء‌الدین محمد بن حسین عاملی، دیوان شیخ بهایی، مقدمه استاد نفیسی، ص ۴۸.

## توصیف میرفندرسکی در تذکره‌ها

وجه پیدای شخصیت فندرسکی که همه تذکره‌نویسان بدان تصریح دارند، **زهد** و پارسایی مثال‌زدنی، بی‌اعتنایی به مظاهر فریبده زندگی و همنشینی با خاک‌نشینان و تهی‌دستان و درمندان اهل راز است. این همنشینی و همدلی که گویا حامل پیمایی چند بود، صدای اعتراض **شاه صفوی** را بلند کرد و در مجلسی در حضور بزرگان و امیران بر میر خرده گرفت که چرا با طبقه فرودست جامعه نشست و برخاست دارد که البته با پاسخ فندرسکی که حاکی از مناعت طبع و روحیه بی‌نیازی او از غیر بود، همراه شد. [۲۴۳] **موسوی خوانساری، میرزا محمدباقر، روضت الجنات، ج ۱، ص ۲۴۶.**

## ← تذکره ریاض الشعراء

واله داغستانی صاحب **تذکره ریاض الشعراء** مقام زهد و پارسایی ابوالقاسم فندرسکی را چنین بیان می‌دارد: «میرزا ابوالقاسم فندرسکی، در **حکمت** ارسطوی زمن و در **تصوف**، پیداست که مقصود از تصوف همان زهد و پارسایی دینی و متشعنه است که به عرفان نلب اسلامی هم تعبیر می‌شود. **بیانین** دوران بوده است. شرح بزرگی و جلالت شان آن زاهد زمن زیاده از آن است که این بی‌سواد مکتب دانش شمه‌ای از آن تواند بیان نمود. اکثر لباس **نمد** می‌پوشید. حضرت میر در جمیع علوم قدری کامل بوده خصوص در حکمت و خوارق عادات در حیت و ممت آنقدر از جنب میر سر زده که شرح نتوان کرد. حکیم ربانی و عارف صمدانی **آخوند ملا محمدصادق اردستانی** می‌فرموده است که من بیست ماه هر روز به سر **قیل** میر رفته در خدمت او درس خوانده‌ام.»

[۲۴۴] واله داغستانی، علی‌قلی‌خان، ریاض الشعراء، ج ۱، ص ۱۸۱-۱۸۳.

واله در ادامه از حکایتی می‌گوید که حاکی از وارستگی و عزت‌نفس کم‌نظیر فندرسکی می‌باشد: «جنب میر یک بار در هندوستان در نزد شخصی به صغیری دهلیتی (که عبارت از پیاده است که در جلوی سوار شمشیر و سپری دارد) خدمتگذار شده بوده است تا مدتی بر این می‌گذرد، روزی شخصی به دین میر می‌آید و در یکی از مسائل حکمییه بحث می‌شود و میر در برابر ایستاده بوده است تا اینکه می‌بیند هر دو نامربوط گفتن را از حد گذرانیدند. پیش آمده می‌گوید شما هر دو غلط می‌گویید. این مساله چنین است. آقای مزبور برخاسته دستش را می‌گیرد و می‌گوید راست بگو تو مگر ابوالقاسمی؟ می‌گوید بلی. آن شخص به دست و پای میر افتاده اظهار شرمندگی و طلب عفو جرایم خود می‌کند. میر می‌گوید شما را تا حال جریمه‌ای نیست و لیکن اگر بعد از این متعرض احوال من شوی مجرم خواهی بود. همان ساعت او را وداع کرده از آن شهر می‌آید. هر چند آن شخص التماس می‌کند قبول نمی‌کند و می‌فرماید: تو الحال با من آن سلوک سابق را نخواهی کرد و من به غیر آن خوش ندارم. لیکن در اواخر همه جنب میر را شناخته بودند چنانکه عاقبت او را با پادشاه هند نیز اتفاق صحبت می‌شود.»

[۲۴۵] واله داغستانی، علی‌قلی‌خان، ریاض الشعراء، ج ۱، ص ۱۸۳.

## ← تذکره اوحدی

تقی‌الدین اوحدی بلیانی که از معاصران و همراهان میرفندرسکی بود و تذکره وی از کهن‌ترین شرح حال‌هایی می‌باشد که درباره فندرسکی نگاشته شده است، مقام و منزلت وی را چنین می‌نویسد: «میر ابوالقاسم سیدیست در غایت ادراک و فهم، جامع معقول و منقول، حاوی فروع و اصول، مالک مشاهده و صاحب مطالعه، به اکثر علوم در رسیده و به ذوق معارف فی‌الجملة دست یافته است.»

[۲۴۶] اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد اوحدی، عرفات العاشقین، ص ۱۵۱.

## ← تذکره نصرآبادی

نصرآبادی هم در تذکره معروف خویش می‌گوید: «دریای عرفان و بحر ایقان از سحلب حقایقش قطره ای و [خورشید آسمان در جنب خاطرش ذره. مرقد مبارکش مطاف اهل حال است.»

[۲۴۷] نصرآبادی، محطاهر، تذکره نصرآبادی، ص ۱۵۳-۱۵۴.

## ← تذکره ریاض العارفين

هدایت در تذکره «ریاض العارفين» می‌نویسد: «وحد عصر و فرید عهد خود بود بلکه در هیچ عهدی در سرایت علمی، خاصه در حکمت الهی به پایه و مایه ایشان هیچ یک از حکماء نرسیده است. با وجود فضل و کمال اغلب او قلت مجالس فقرا و اهل حال بود...»

[۲۴۸] هدایت، رضاقلی‌خان، ریاض العارفين، ص ۱۶۶.

## ← کتاب روضت الجنات

خوانساری صاحب **روضت الجنات** هم چنین از کرامت میر یاد می‌کند: «کرامت عجبی به میر نسبت داده‌اند از جمله بر پایه روایت **نراقی** در کتاب **خرائین** او به کلی از شهرهای مسیحیان رسید و پس از دیدار و گفتگو با **نصارا** گروهی از آنان خواستند در تمام بحث و **منظره** به تخطئه مذهب میر بپردازند، او را گفتند آنچه بر حقیقت **مذهب** ما دلالت دارد

استواری ستونهای معابد ماست. بر پاره‌ای از پرستش‌گاه‌های ما نزدیک به دو یا سه هزار سال می‌گذرد که همچنان پابندی دارد و خراب را در آن راه نیست بر خلاف **مساجد** شما که بیش از صد سال نمی‌پاید. میر در پاسخ فرمود: آن چنان نیست که می‌گویید. خرابی عبادتگاه‌های ما از آن جهت است که بناهای این جهان کلمت حق و عبادت شایسته را بر نمی‌تابند اگر ما در معابد شما هم به **عبادت** بپردازیم و کلمت حق گوییم خواهید دید که ارکان آن از هم می‌ریزد. مسیحیان گفتند: این سخن را نپذیریم مگر پس از آزمایش آنچه می‌گویید. حضرت میر پس از **وضو و انابه و تصرع** خالصانه به درگاه **خداوند** به یکی از معابد باستانی نصارا قدم گذاشت و سپس به گفتن **اذان** و **اقامه** پرداخت و تکبیرگویی از آن خارج گردید و به قدر چشم بر هم زدنی نگاشته بود که آن بنای عظیم در هم شکست.»

[۲۲] موسوی خوانساری، میرزا مهدی‌آفر، **روضت الجنات، ج ۲، ص ۳۵۴-۳۵۵**.

[۲۳] نراقی، حسن، اشعار ملا احمد نراقی در مجموعه طاقیبس، ص ۱۹۵-۲۰۲.

## مسلك فلسفی فندرسکی

بنیادی‌ترین پرسشی که درباره شخصیت فندرسکی وجود دارد مکتب فلسفی اوست که آیا تابع کدام یک از دو مکتب معروف **فلسفه مشاء** (بحثی) یا **اشراق** (شهودی) بوده است؟ این حقیقت را نباید از نظر دور داشت که فیلسوف در مراحل مختلف تفکر فلسفی خویش، سیری تکاملی را طی می‌نماید و ممکن است از یک مکتب فلسفی اعراض نماید و به مکتبی دیگر عقیده‌مند گردد. **شیخ شهاب‌الدین سهروردی** که در نظام فلسفی اشراقی خویش سامان هستی را بر پایه **نور و عشق** و محبت بنیان گذارد، پیشتر تابع حکمت مشایی بود، اما از آن فاصله گرفت و خود مکتب اشراق را بنا نهاد.

[۲۴] شیخ اشراق، شهاب‌الدین سهروردی، حکمة الاشراق، مجموعه مصنفات، ج ۲، ص ۱۵۶.

درباره مکتب فلسفی مورد قبول فندرسکی در بین صاحب نظران اختلاف فراوانی وجود دارد. آنان که فندرسکی را تابع حکمت مشایی دانسته‌اند دلایلی دارند از جمله:

۱ - اشراف و احاطه او به آثار مشایی بویژه فلسفه سینوی.  
۲ - انکار «**مئل افلاطونی**» (طبق نظریه مثل افلاطونی، آنچه از **جوهر** و موجودات در این جهان مشاهده می‌شود، حقیقت‌شان در جهان بالاتری قرار دارد و افراد این جهان به منزله سایه‌های آن حقایق می‌باشند. آن حقایق متعالی **رب‌النوع** و مدبر افراد خود می‌باشند؛ که مسلک مشائیان است.

۳ - عدم تشکیک در **ذاتیت**.

[۲۵] حلبی، علی‌اصغر، تاریخ فلسفه در ایران و جهان اسلامی، ص ۴۶۹.

[۲۶] آشتیانی، جلال‌الدین، منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱، ص ۹۲.

۴ - اکثر شاگردان فندرسکی گرایش به فلسفه مشایی داشته‌اند.

۵ - انکار **اتحاد عقل و عاقل و معقول و برزخ صعودی** و نزولی که جملگی از آرای فیلسوفان مشایی است.

در برابر این نظریه، کسانی مدعی‌اند که فندرسکی تابع حکمت اشراقی است و فرازهایی از آثار او که صبغه مشایی دارد را به گونه‌ای توجیه می‌کنند. دلایل اینان از قرار ذیل است:

۱ - (دلیل اصلی) قصیده یائیه فندرسکی، شرحش به تفصیل در بخش آثار خواهد آمد.

[۲۷] آشتیانی، جلال‌الدین، منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱، ص ۶۵.

۲ - تدریس فلسفه مشاء دللیلی بر مشایی بودن نیست، زیرا بسیاری از کسانی که آثار **ابن سینا** را تدریس می‌کنند، ولی خود را پیرو مکتب مشایی معرفی نمی‌کنند.

۳ - میر در رساله صنایع خویش بیشتر به سخنان **افلاطون** (حکیم اشراقی) استناد کرده و از **ارسطو** (فیلسوف مشایی) کمتر برای سخن خود شاهد آورده است.

۴ - میر قاعده مهم و اساسی **امکان اشرف** را که صبغه اشراقی دارد، پذیرفته است.

[۲۸] آشتیانی، جلال‌الدین، منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱، ص ۷۸-۷۹.

انصاف این است که مبنای فلسفی فندرسکی با حکمت مشایی قرابت بیشتری دارد، هر چند رگه‌هایی قوی از حکمت ذوقی و عرفانی در آثار آن بزرگوار مشهود است. اگر ابوالقاسم فندرسکی را حکیم مشایی در حکمت بحثی بدانیم، مسلماً در ساحت فلسفه عملی عارفی پاکبخته و اهل **شهود** به شمار می‌رود. این مسئله برخی از دانشوران معاصر را هم متقاعد کرده است که «میر فندرسکی در بند مکتب خاص فلسفی نبوده» بلکه خود مکتبی بوده است.

## میر فندرسکی و آیین زرتشتی

اینکه برخی فندرسکی را متأثر از **آزکیوان**، روحانی **زرتشتی** شیرازی مقیم هند و صاحب منظومه جام کیخسرو و شاگردان او دانسته‌اند،

[۲۹] اسفندیار، کیخسرو بن آزکیوان، دبستان مذاهب، ج ۱، ص ۴۷.

مقبول به نظر نمی‌رسد، زیرا شخصیتی که بسیار متشرع بود و بر بلندای تدریس و تحقیق عالی‌ترین سطوح **فلسفه** الهی قرار داشت و عقلورزی و استقلال رای رسم دیرین او

محسوب می‌شد آنگونه که شخص آزکیوان نیز از میر فندرسکی و **صدرا** به عنوان خردمندان **ایران** یاد می‌کند

[۳۰] اسفندیار، کیخسرو بن آزکیوان، دبستان مذاهب، ج ۱، ص ۲۱۵.

نمی‌توانست متأثر از تعالیم آنان باشد، هر چند که هنر میر فندرسکی این بود که فرازهای مثبت فرهنگ ملل دیگر را در دریای فرهنگ استوار و پر ظرفیت **اسلام** هضم و حل می‌نمود و بومی می‌کرد.

دلیل دیگر اینکه در آثار فندرسکی هیچ‌گونه ردپایی از تأثیرپذیری او نسبت به فرهنگ آزکیوانان دیده نمی‌شود و در آثار و تالیفات آنها نیز هیچ اشاره‌ای به تابعیت میر از مرام آنها نگردیده است.

[۳۱] مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۱۷۱، (مقاله فتح‌الله مجتبابی).

با این حال داشت انوارهایی که از میر مبنی بر تأثیرپذیرفتن از فرهنگ هندی و زرتشتی نقل می‌نمایند، در صورت استناد تاریخی باید به گونه‌ای دیگر حمل کرد و آن، چیزی جز روح معرفت‌دوستی و **یکتاپرستی** آن بزرگوار نیست. آن بزرگوار در یکی از حاشیه‌هایی که بر ترجمه کتب جوگ باسشت نوشته است، با لحنی عتاب‌آلود به نکوهش مدعیان دانش می‌پردازد و می‌نگارد:

«جماعتی که غرضشان از **علم**، ریاست و اعتبار دنیا بوده نه کمال، هیچ از اینها نفهمیده‌اند و آنها را باطل و سخیف دانسته بر رای خود معنا می‌گفته‌اند که طالبان حق را گمراه کرده‌اند.»

## میر فندرسکی و صوفیه

درباره نحوه سلوک و رفتار فندرسکی با صوفیان معاصر خود باید گفت او با آن دسته از آنان که ترک اسبب دنیا گفته و تمسک به **توکل** را بهانه کاهلی خویش ساخته بودند، هیچ

میانه‌ای نداشت. میر در رساله‌های صناعیه خود وجود صوفیان و **قلندرانی** این چنین را محل نظم جامعه و موجب تعطیل نظام کلی تلقی می‌نمود

[۴۱] میرفندرسکی حسینی، سید ابوالقاسم، رسالیه صناعیه، ص ۶-۹.

با این همه اگر بی تکلیفی شخص فندرسکی صوفیانه به نظر می‌رسید اما غرق شدن او در کسب **علم** و معرفت و احسلس مسؤولیت در برابر معضلات جامعه خود، هیچ گاه قلندران به نظر نمی‌آمد.

[۴۲] زرین کوب، عبدالحسین، دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۲۵۸.

این مهم را ناگفته نگذاریم که هر چند در عصر صفوی کالای دانش و معرفت پر بها بود و عالمان و فیلسوفان بر صدر می‌نشستند اما درگیری‌های دامنه‌دار حکومت صفوی با **دولت عثمانی** که متأسفانه جنگ میان **شیعه** و **سنی** تلقی می‌گردید آثار خسارت‌بار بی‌جبرانی را بر جامعه تحمیل می‌نمود زیرا این نزاع‌ها درست در هنگامی بود که غرب در آستانه تحول علمی و صنعتی بود و جهان اسلام که مشغول جنگ با یکدیگر بودند از این تحولات غافل ماندند و مباد که این حقیقت تلخ بار دیگر تکرار شود و این بار که آثار افول فرهنگ منحن و خومحور غرب نمایان است، فرصت تاسیس **تمدن** فلخر اسلامی از **مسلمانان** گرفته شود. اهمیت این مساله در دعوت **مقام معظم رهبری** (مد ظله العالی) به اتحاد و انسجام اسلامی در بین مسلمانان کاملاً روشن است.

## شاگردان میرفندرسکی

حکما و **فلاسفه** مشهوری از محضر علمی و عرفانی جناب میرفندرسکی، بهره بردند که نام بعضی از آنان در ذیل می‌آید:

### ← ملاصدرا

در بخش شاگردان فندرسکی این پرسش مطرح است که آیا **صدر المتألهین شیرازی** از شاگردان میرفندرسکی بود؟ داستانی که در این باره ذکر شده از این قرار است: ملاصدرا پس از ورود به **اصفهان** نزد **میرداماد** رفت و راجع به شروع تحصیل با او مشورت کرد. **میرداماد** گفت: اگر خواهان معقول هستی نزد میرفندرسکی بیاموز و اگر منقول را می‌خواهی فراگیری نزد **شیخ بهایی** برو و اگر طالب هر دو حوزه معقول و منقول می‌باشی نزد من فراگیر. صدرا نظر میرداماد را پذیرفت، اما از محضر هر سه استاد بهره برد.

[۴۳] براون، ادوارد، تاریخ ادبیات، ص ۵۶.

[۴۴] اسکندر بیگ ترکمن و محمد یوسف، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۴۵.

در همان زمان جریان فلسفی **مکتب اصفهان** که درخشش خیره کننده‌ای داشت، به جایگاه بلند خویش یعنی **حکمت متعالیه صدرایی** در رسید و آن هم محصول تلاش‌ها و مجاهدت‌های عالمان ارجمندی چون میرداماد و میرفندرسکی بود. با این حال این پرسش اساسی مطرح است که اگر ملاصدرا را شاگرد درس میر ندانیم، شاگرد بحث آن بزرگوار هم نمی‌توان دانست؟ برخی از محققان اندیشمند در تأیید این نظر برآیند که: «ملا صدرا هر چند که شاگرد رسمی میر داماد بود اما بسیاری از لطایف **فلسفه** را از برکت محضر میرفندرسکی **الهام** گرفته است.» (مرحوم **جلال‌الدین همایی** در مقدمه خود بر شرح لاهیجی بر این عقیده‌اند.) دیگر شاگردان مشهور ایشان عبارتند از:

### ← ملارجبعلی تیریزی

ملا رجبعلی فیلسوف، عارف و شاعری قوی‌دست که تخلص شعری «واحد» داشت و از شاگردان نامدار میرفندرسکی به شمار می‌رفت. به شدت تحت تأثیر جاذبه استاد خود قرار گرفت و تابع حکمت مشایی بود. او بیشتر در زمینه **منطق**، **طبیعیات** و **الهیات** تبحر داشت. **قاضی سعید قمی** و برادرش **محمدحسن قمی**، میر قوام‌الدین حکیم، ملا عباس مولوی، ملا محمد تنکابنی «سراب» و محمد رفیع پیر زاده از شاگردان او به حساب می‌آمدند. ملا رجبعلی در میان مردم بسیار پر حشمت زیست، به گونه‌ای که در چشم **شاه عباس ثانی** نیز از احترام ویژه‌ای برخوردار بود و شاه مکرر به منزل وی می‌رفت. بنابر عقیده مرحوم آشتیانی برخی از نظرات فلسفی ایشان از قبیل **اشترک لفظی وجود**، بی‌نیاز از نقد نیست. یکی از شاگردان ملا رجبعلی تقریرات درسش را در دو جلد گرد آورد و با اشاره استاد آن را معارف الهیه نام نهاد. از آثار دیگر ملا رجبعلی، «رساله‌ای در اثبات **واجب**» و نیز «اصول آصفیه» را می‌توان نام برد.

[۴۵] **امین عاملی**، **سیدمحسن**، **اعیان الشیعه**، ج ۶، ص ۴۶۴.

[۴۶] آشتیانی، جلال‌الدین، منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱، ص ۲۳۷.

[۴۷] رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم، عبلس زریب خویی، **محمدحسین** مشایخ فریندی و دیگران، دایرة المعارف تشیع، ج ۴، ص ۸۰-۸۱.

### ← آقاحسین خوانساری

آقاحسین خوانساری، یکی از بزرگترین شخصیت‌های عصر صفوی به شمار می‌آید. تقریباً در تمامی اصناف علوم دین صاحب نظر و در **فلسفه طبیعی** و الهی، **فقه** و **اصول**، **تفسیر** و **کلام**، ریاضیات و علوم ادبی توانمند بود القابی مانند استاد حکیمان و مربی فقیهان و محدثان را برای او به کار برده‌اند.

[۴۸] جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۴، ص ۲۰۲.

### ← میرزا رفیعی نائینی

رفیع الدین محمد بن حیدر معروف به میرزا رفیعی نائینی، از علمای معروف روزگار خود بود. از شاگردان **شیخ بهایی**، میرداماد، میرفندرسکی، **ملا عبدالله شوشتری** و دیگر اعلام به شمار می‌رفت و در **فلسفه** و کلام و فقه صاحب نظر بود.

[۴۹] جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۷، ص ۵۶.

### ← محقق سبزواری

ملا محمدباقر سبزواری معروف به محقق سبزواری، وی در فقه و اصول و فلسفه و حکمت استاد بود. صاحب **روضت الجنات** محقق را دانشمندی فاضل و عالی مقام خوانده و اظهار داشته، شایسته است بگوئیم «الله اعلم حیث يجعل رسالتهم».

## وفت

میر حکمت و عرفان پس از عمری بندگی خالصانه خداوند و سیراب کردن جان حقیقت‌جو و حق‌پرست خویش از انوار فضایل در سال ۱۰۵۰ ق [۵۲] گلچین معانی، احمد، تذکره پیمان، ص ۳۵. و در سن ۸۰ سالگی رخ در نقاب خاک کشید و به دیار معبود شتافت. پیکر پاک آن بزرگوار در **تخت فولاد** اصفهان و مقبره بابا رکن‌الدین (تکیه میر) به خاک سپرده شد. بر لوحه‌ای از سنگ مزار میر چنین نوشته شده است:  
 "الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یجزنون هذا مرقد قنوة الاولیاء و سید الاوصیاء العرفا هادی الموحدین المتالیهین...." این رباعی در رثای میر است:  
 "تا شد ز جهان خسرو فوج دانش ... شد بحر جهان تهی ز موج دانش"  
 "تاریخ وفاتش ز خرد جست، گفت ... صد حیف ز آفتاب اوج دانش"  
 [۵۳] گلچین معانی، احمد، تذکره پیمان، ص ۳۵.

## آثار و تالیفات

کتاب زیر از تالیفات ایشان است:

- قصیده یائیه، مطبوع؛
- شرح «جوک باشست»؛
- منتخب «جوک باشست»؛
- کشف اللغات «جوک باشست»؛
- رساله صناعتیه، مطبوع؛
- رساله **حریک**، مطبوع در کتاب منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران؛
- منظومه فی الکیمیا؛
- زبیق، مطبوع در کتاب مجموعه رسائل خطی فارسی؛
- تخریریه؛
- ترجمه **شذور الذهب**؛ این کتاب در دفتر اول «رسائل خطی فارسی» از انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس به چاپ رسیده است.
- [۵۴] مجله مشکوة، ش ۲۹، ص ۷۲، مقاله خانم زهرا گواهی میر فندرسکی.

- کیفیت ابصار (برهن الابصار)؛
- رساله فی **حقیقه الوجود**؛
- رساله فی **معقولات العشر**؛
- رساله فی ارتباط الحادث بالقدیم؛
- تاریخ الصوفیه؛
- تحقیق المزلّه؛

[۵۵] آقازرگ تهرانی، محمدحسن، **الذریعه الی تصانیف الشیعه**، ج ۳، ص ۴۸۵.

- تفسیر **قرآن**؛
- رساله فی التشکیک؛ این رساله در پاسخ به سؤالات **ملا مظفر حسین کاشانی** درباره مسئله تشکیک در ذاتیات تدوین شده و میر طوق مسلك حکمای مشایی بدان پاسخ گفته است، مطبوع در کتاب منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران؛
- اجازه به **ملاحسنعلی تستری**، مطبوع ضمن اجازات **بحار الانوار**؛
- کتاب دیگری با عنوان «قیس» به ایشان منسوب است.
- [۵۶] حلبی، علی اصغر، فلاسفه ایران از آغاز اسلام تا امروز، ص ۵۲۱.
- میر فندرسکی کتابخانه‌های ارزشمند با کتب‌های نفیس داشته که پس از **وفت**، کتب‌های آن را به کتابخانه شاه صفی انتقال داده‌اند.
- [۵۷] نصرآبادی، محمطاهر، تذکره نصرآبادی، ج ۱، صص ۲۲۱-۲۲۳.
- [۵۸] خاتون‌آبادی، سید عبدالحسین، وقایع السنین و الاعوام، صص ۵۱۴-۵۱۵.
- [۵۹] شیرازی، محمدعصوم، طرائق الحقایق، ج ۳، صص ۱۵۸-۱۵۹.
- [۶۰] اصفهانی افندی، میرزا عبدالله، ریاض العلماء، ج ۵، صص ۴۹۹-۵۰۲.
- [۶۱] **مدرس تیریزی، محمدعلی، ریحانه الالاب، ج ۳، ص ۴۱۸.**
- [۶۲] **مدرس تیریزی، محمدعلی، ریحانه الالاب، ج ۴، صص ۳۵۷-۳۶۰.**
- [۶۳] مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، صص ۱۶۹-۱۷۳.
- [۶۴] آقازرگ تهرانی، محمدحسن، طبقت اعلام الشیعه: الروضه النضره، صص ۴۵۱-۴۵۰.
- [۶۵] آشتیانی، جلال‌الدین، منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱، صص ۸۵-۸۸.
- [۶۶] کتابی، سیدمحمدباقر، رجال اصفهان، ج ۱، صص ۲۸۹-۲۹۲.
- [۶۷] م.م. شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، صص ۴۴۷-۴۶۰.
- [۶۸] **موسوی خوانساری، میرزا محمدباقر، روضت الجنّت، ج ۱، ص ۲۴۶.**
- [۶۹] **قمی، شیخ عبس، الکنی و الالقب، ج ۳، ص ۳۵.**
- [۷۰] آقازرگ تهرانی، محمدحسن، **الذریعه الی تصانیف الشیعه**، ج ۳، ص ۴۸۵ و ج ۶، ص ۳۹۵ و ج ۱۸، صص ۵۷ و ۴۸۹.
- [۷۱] تنکابنی، محمد، قصص العلماء، صص ۲۳۶-۲۳۷.
- [۷۲] بیگی حبیب‌آبادی، پرویز، تاملی در تذکره روز روشن، صص ۲۵-۲۶.
- [۷۳] هدایت، رضاقلی بن محمد، مجمع الفصحاء، ج ۴، صص ۹-۱۰.

- [۷۴] معین، محمد، فرهنگ معین، ج ۶، صص ۱۳۷۹-۱۳۸۰.
- [۷۵] ستوده، منوچهر، از آستارا تا استرآباد، ج ۵، صص ۳۳۸-۳۴۰.
- [۷۶] هنر فر، لطف‌الله، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، صص ۵۴۳-۵۴۶.
- [۷۷] مهدوی، سیدمصلح‌الدین، رجال اصفهان یا تنکزه القبور، صص ۱۱۲ و ۱۰۸.
- [۷۸] مهدوی، سیدمصلح‌الدین، زندگی نامه علامه مجلسی، ج ۲، صص ۳۷۸-۳۷۹.
- [۷۹] مهدوی، سیدمصلح‌الدین، دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، صص ۱۹۷-۲۰۰.
- [۸۰] مهدوی، سیدمصلح‌الدین، خاندان شیخ الاسلام اصفهان، صص ۶۴-۶۵.
- [۸۱] مهدوی، سیدمصلح‌الدین، سیری در تاریخ تخت فولاد، صص ۲۰۸-۲۱۰.

## ← قصیده یائیه

قصیده یائیه مشتمل بر مطالب حکمی، عرفانی و اخلاقی است که با استقبال از **قصیده ناصر خسرو** و **قیادیانی** آغاز می‌گردد. مطلع قصیده ی ناصر خسرو این بیت است:

"چییست این گنبد که گویی پرگهر دریاستی ... یا هزاران شمع در پنگانی (فجنان) از دنیاستی"  
[۸۲] دیوان ناصر خسرو، تصحیح سید نصرالله تقوی، ص ۴۳۹.

این قصیده بحث‌های فراوانی را در میان اندیشمندان به وجود آورد تا جایی که برخی آن را شاهی بر اشرافی بودن فندرسکی دانسته‌اند. متفکر ارجمند **شهید آیت‌الله مطهری** رحمة‌الله‌علیه قصیده میر را نوعی اندیشه اشرافی می‌پندارد و می‌فرماید:

«در بین مسلمین اشرافیون به مثل افلاطونی معتقد بودند و میر فندرسکی در قصیده خود اشاره به این مطلب دارد.»  
[۸۳] مطهری، مرتضی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، پاورقی.

حکیم فندرسک در قصیده خود، **خداوند را قدرت مطلق** و روح راهبر و جل جهان بر می‌شمرد و بر وجود عالم **حشر** و رسیدن به **مقام استغناء** تاکید می‌ورزد، از حیث استحکام شعری و بلاغت ادبی، قصیده در سطح مطلوبی قرار دارد، هر چند که آن اوج شعری را دارا نمی‌باشد. این بیت حکیم، عالی‌ترین و پر مضمون‌ترین گفتاری است که می‌توانست باشد و در واقع آئینه تمام‌نمای دیانت و آداب آن به روشنی است:

"عقل کشتی آرزو گرداب و دانش بادبان ... حق تعالی سائل و عالم همه دریاستی"  
ابیاتی از این قصیده ی نغز و پر محتوی را از نظر می‌گذرانیم:  
[۸۴] فکرت، محمدصاف، فهرست کتابخانه رضوی، ج ۷، ص ۲۶۵.

"چرخ با این اختران نغز و خوش و زیبایستی ... صورتی در زیر دارد آنچه بر بالاستی"  
"صورت زیرین اگر با نردبان معرفت ... بر رود بالا همان با اصل خود یکتاستی"  
"این سخن را در نیابد هیچ فهم ظاهری ... گر ابونصرستی و گر بوعلی سیناستی"  
"صورت عقلی که بی پایان و جاویدان بود ... با همه و بی همه مجموعه و یکتاستی"  
"می‌توانی گر ز خورشید این صفتها کسب کرد ... روشن است و بر همه تابان و خود تنهاستی"  
"جان عالم خوانمش گر ربط جان دانی به تن ... در دل هر ذره هم پنهان و هم پیداستی"  
"عقل کشتی، آرزو گرداب و دانش بادبان ... حق تعالی سائل و عالم همه دریاستی"  
"خواستی اندر جهان هر خواستی را در پی است ... خواستی باید که بعد از وی نباشد خواستی"  
"کاش دانایان عالم می‌گفتندی تمام ... تا خلاف ناتاملان از میان برخاستی"  
[۸۵] اکبری، مححسن، تحفة المراد فی شرح قصیده میر فندرسکی، ص ۷.

این قصیده سه شرح معروف دارد:

- ۱ - شرح ملا محمدصالح خلخالی؛ این شرح بر طریق مشرب فلسفی شخص فندرسکی است و شرحی مشابهی محسوب می‌شود.
- ۲ - شرح حکیم عیلس دارابی؛ شرح حکیم دارابی بر مبنای فلسفی حکمت متعالیه صدرایی نگارش شده است.
- ۳ - شرح محسن بن محمد گیلانی؛ نزدیک به مبانی صدرایی است.

## ← شرح جوگ باسشت

جوگ باسشت (yoga vasistha) نام منظومه‌ای است حکمی و عرفانی که در اصل به زبان سانسکریت نگاشته شده است. محتوای کتب جوگ به ترتیب ذیل دارای شش بلب است. یکم: عدم دل‌بستگی به امور دنیوی؛

دوم: چار مجویی در قطع تعلقات نفسانی؛

سوم: درباره آغاز نمود عالم؛

چهارم: بقای نمود عالم؛

پنجم: فانی نمود عالم؛

ششم: رستگاری و نجات.

[۸۶] تمیمداری، احمد، عرفان و ادب در عصر صفوی، صص ۷۰۸-۷۱۸.

میر برای دریافت معانی و مفاهیم عرفانی و فلسفی این منظومه، مشقت فراوانی بر خود هموار کرد و کوشید آن را از اصحاب خیره فرا گیرد. در این باره ایشان آورده‌اند: «مشقت بسیار کشیده تا از کثرت تتبع، اینها معلوم شده از کتب ایشان. و فایده این ترجمه‌ها بسیار است که در مرموزات ایشان بکار است، والله ولی التوفیق»

[۸۷] میر فندرسکی حسینی، سید ابوالقاسم، منتخب جوگ، ص ۱۲۸.

میر سعی داشت با زبان اصلی این اثر یعنی سانسکریت آشنا گردد هر چند بر گردان **فارسی** آن توسط افرادی چون «نظام‌الدین پانی پتی» و جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) صورت گرفته بود، زیرا معتقد بود دانستن مفاهیم و مصطلحات این کتاب فقط با زبان سانسکریت میسر است.

[۸۸] میر فندرسکی حسینی، سید ابوالقاسم، منتخب جوگ، مقدمه، ص ۹.

مفاهیم و معارفی که در این کتاب مطرح گشته بر محور **توحید** وجود «قدر متعال» استوار است. طبق آموزه‌های این کتاب وصول به وجود مطلق و بی‌انتهای مستلزم قطع علایق،



تَرکیبِ نفس، رفع **حجلب جهل** و **غفلت**، و کسب معرفت است. مطلب قابل توجه و نکته مؤید تبادل فرهنگی و دینی این است که میر در برخی از موارد به **آیت قرآن** و **احادیث** ماثور از **انمه** (علیه السلام) استشهد می‌کند، به عنوان نمونه در توضیح این عبارت از جوگ: «کسی که از تعلقات دنیایی رسته شد و از هوی و هوس، دل او فارغ گردید نه از رنج رنجیده شود، نه از راحت خوشحال گردد.»

[۸۹] میرفندرسکی حسینی، سید ابوالقاسم، منتخب جوگ، مقدمه، ص ۵۱۳.

به این آیه از **قرآن** تمسک می‌کند: «لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم ...»

[۹۰] **حدید/سور ۵۷، آیه ۲۳.**

این بخاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دل بسته و شادمان نباشید...»

[۹۱] میرفندرسکی حسینی، سید ابوالقاسم، منتخب جوگ، مقدمه، ص ۲۱۲.

در فرازی دیگر از کتب جوگ که احوال جهانین به **خواب** تشبیه شده است، میر به روایتی از **پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)** و پیشوای پارسیان و **امیر مؤمنان (علیه السلام)** استناد می‌کند و می‌آورد: «چنانکه شاه و لایت (علیه السلام) می‌فرماید: «الناس نیام فاذا انتبهوا»

[۹۲] **ملا صالح ماز ندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۶.**

[۹۳] **مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۰۶.**

و حضرت رسالت‌پناه (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «من مت فقد قامت قیامت»

[۹۴] **دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۵۴.**

[۹۵] **متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۱۵، ص ۵۴۸.**

[۹۶] میرفندرسکی حسینی، سید ابوالقاسم، منتخب جوگ، مقدمه، ص ۷۳۵.

میر فندرسکی علاقه فراوان خود به کتب جوگ را در **قطعاتی منظوم** چنین بیان می‌دارد:

"همجو آیست این سخن به جهان ... پاک و دانش فزای چون قرآن"

"چون ز قرآن گشتی و اخبار ... نیست کس را بدین نمط گفتار"

[۹۷] میرفندرسکی حسینی، سید ابوالقاسم، منتخب جوگ، مقدمه، ص ۱۵.

## ← رساله صناعیه

میر در این اثر ماندگار و ابتکاری نگاهی فیلسوفانه به مقوله وظایف اجتماعی و فردی و اشتغالات روزانه دارد و ماهیت و هویت هر یک را تحلیل و تبیین فلسفی می‌نماید. این رساله فارسی است و نثری ساده و روان دارد. در این رساله میر برای اصناف و طبقات مختلف، وظایف اجتماعی را بیان نموده و افراد انسانی را به منزله عضوی از خانواده بزرگ هستی می‌داند:

«بباید دانست که **انسان**، عالم صغیر است و عالم انسان کبیر. چنانچه در انسان همه اعضا احتیاج به یکدیگر دارند، همچنین هر شخص را در عالم که انسان کبیر است به منزله

عضوی خاص است. پس اگر کار نکند، به منزله عضوی فاسد باشد و خلل به کل عالم راه یابد.»

[۹۸] میرفندرسکی حسینی، سید ابوالقاسم، رساله صناعیه، ص ۶-۹.

سپس میر به مصادیق افرادی که نسبت به انجام وظیفه خود کوتاهی می‌کنند، می‌پردازد و می‌فرماید:

«مثال اول: ملحدان که به ابطال و تعطیل و اباحت خوانند و مدیر کل در استیصال ایشان به قوت ملوک و مجتهدان که دو عضو شریفند از اعضای عالم بزرگ کوشد. دوم: فاسقان و

بطالان که به کار خود مشغول نباشند و به تادیب ملوک و فقیهان به اصلاح آیند. سوم: عاجزان و مزمنان و ابلهان که هیچ کار را نشانند و نه صلاح از ایشان آید و نه فساد. چهارم:

قلندران و تن آسایان و عالمگردان که هیچ کار نکند و بی‌قدر و بی‌عزت باشند.»

[۹۹] میرفندرسکی حسینی، سید ابوالقاسم، رساله صناعیه، ص ۶-۹.

نکته جالب اینکه میر در همان زمان به اهمیت و جایگاه آهن و فلز در آینده بشر و نقش آن در ارتقای سطح زندگی به خوبی پی برده بود. مقام معظم رهبری حضرت **آیت الله خامنه‌ای** (مد ظله العالی) نیز در دیدار با اعضای ستاد کنگره دو حکیم استرآباد به این مسئله چنین اشاره فرمود:

«راجع به میر فندرسکی نکته‌ای را دیدم که جالب است. ایشان در رساله صناعیه مردم را به صنعت به معنای عام تشویق می‌کند. اما به خصوص فنون کار صنعتی را هم ذکر می‌کند

مثل صنعت آهن. در آن زمان یک عالم دین متوجه رفتن به سمت صنعت بوده است. اگر واقعا آن وقت کشور در مسیر صنعتی گام بر می‌داشت ببینید چه اتفاقی در جامعه و تاریخ ما

می‌افتاد.»

[۱۰۰] فرهنگستان علوم، جستاری در آراء و افکار «میرداماد و میرفندرسکی»، ص ۷.

## ← رساله در حرکت

رساله‌ای فلسفی است در تبیین **ماهیت حرکت** (سیر تکاملی شیء در حالت **بالقوه** به مرحله **فعلیت**) در فصلی از کتب میرفندرسکی به صراحت طبق مشرب مشائیان **نظریه مثل** را نمی‌پذیرد و استدلال نیز بر آن می‌آورد.

[۱۰۱] **آشتیانی، جلال‌الدین، منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱، ص ۷۸.**

چند نسخه خطی از این کتاب در کتابخانه‌ها موجود است:

۱ - کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد؛

۲ - کتابخانه آستان قدس رضوی؛

۳ - کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

[۱۰۲] **دانش‌پژوه، محمدتقی، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۳، ص ۱۹۱.**

[۱۰۳] **فهرست کتابخانه الهیات و معارف اسلامی مشهد.**

[۱۰۴] **حائری، عبدالحسین، فهرست کتابخانه مجلس، ج ۱۴، ص ۱۸۳.**

## ← رساله در کیمیا

به اعتقاد برخی رساله‌هایی که به نام ارکان اربعه، رساله در زیق و کبریت و باب‌الاصغر در کتابخانه‌ها هست، باید نسخه‌ها یا تحریرهایی از همین رساله باشد.

[۱۰۵] مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۱۷۴-۱۷۵.  
عنوان اصلی این رساله «بنی در صفت حل» است. نسخه‌ای از آن در کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی [مشهد](#) موجود است.  
[۱۰۶] مجله مشکوة، ش ۲۹، ص ۷۲، مقاله خانم زهرا گراهی، میرفندرسکی.

## ← کیفیت ابصار

در این رساله میر نشان می‌دهد که کیفیت دین بر خلاف عالمان ریاضی به خروج شعاع نیست به [انطباع](#) است که عقیده مشائیان است. نسخه‌ای از این رساله در [کتابخانه آستان قدس رضوی](#) موجود است.  
[۱۰۷] مجله مشکوة، ش ۲۹، ص ۷۲، مقاله خانم زهرا گراهی، میرفندرسکی.

## اشعار فندرسکی

حکیم سید ابوالقاسم میرفندرسکی طبع شعر داشته، و گاهی اشعاری می‌سروده، معروف‌ترین سروده او قصیده حکمی و عرفانی او است با این مطلع:  
"چرخ با این اختران نغز و خوش و زیبایستی... صورتی در زیر دارد آن چه در بالاستی"؛ که آن را به پیروی از [ناصر خسر و قبادیانی](#) سروده است. قصیده یابینی میرفندرسکی مورد توجه عرفاء و شعرا بوده، و بر آن شرح نوشته‌اند؛ از جمله شرح محمّدصالح بن سعید خلخالی، شرح حکیم عبّاس شریف دارابی موسوم به تحفه المراد، و شرح محسن بن محمّد گیلانی، و دو شرح اول به طبع رسیده است. هم چنین این قصیده را امیرمحمّدعلی هندی تخمیس نموده که ابتدای آن این است:  
"ای که ذاتت در دو گیتی مظهر اسماستی... جوهری دهر را چون لؤلؤ لالاستی"  
"بشنو از انجام خود حرفی که از مبداستی... چرخ با این اختران نغز و خوش زیبایستی"  
"صورتی در زیر دارد آن چه در بالاستی"  
ابوالقاسم فندرسکی علاوه بر آنکه فیلسوفی توانا و متضلع بود شاعر و عارفی خوش‌ذوق و ادیبی با احساس بود. گرایش عرفانی او به همراه لطافت طبع و سلامت بیان از او شاعری صاحب حل ساخته بود. هر چند اشعار او بسیار انک است، اما همین اندازه نیز گویای طبع چون آب روانش می‌باشد.  
نمونه‌هایی از اشعار فندرسکی را مرور می‌کنیم:  
"کافر شده‌ام به دست پیغمبر عشق... جنت چه کنم جان من و آثر عشق"  
"شرمنده عشق روزگارم که شدم... درد دل روزگار و دردسر عشق"  
"دندان چه تیز کرده به قصد من آسمن... آخر چه لذت است در این خشک استخوان"  
"تن را به او گذاشتم از ترس جان خویش... تن را بخورد پاک و گرفته است پای جن".  
[۱۰۸] واله داغستانی، علی‌قلی‌خان، ریاض الشعراء، ج ۱، ص ۱۸۱-۱۸۳.  
[۱۰۹] [مدرس تیریزی، محمدعلی، ریحانة الالب، ج ۴، ص ۳۵۷-۳۶۰](#).

## پانویس

- ↑ دوستی دیلمی، محمدرضا، میرفندرسکی و میرداماد، ص ۵۶.
- ↑ دوستی دیلمی، محمدرضا، دو حکیم استرآباد، ص ۵۵.
- ↑ دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا.
- ↑ هدایت، رضاقلی‌خان، روضة الصفا، ج ۱، ص ۱۱۲.
- ↑ اصفهانی افندی، میرزا عبدالله، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۵۰۰.
- ↑ [قمی، شیخ عبّاس، الکنی و الاقلب، ج ۳، ص ۳۵-۳۶](#).
- ↑ اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد اوحدی، عرفلت العاشقین، ص ۱۵۱.
- ↑ دوستی دیلمی، محمدرضا، دو حکیم استرآباد، ص ۵۷.
- ↑ دوستی دیلمی، محمدرضا، دو حکیم استرآباد، ص ۵۷.
- ↑ جمال‌الدین اینجوی شیرازی، حسین بن فخرالدین، فرهنگ جهانگیری، ج ۲، ص ۱۸۶۴.
- ↑ اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد اوحدی، عرفلت العاشقین، ص ۱۵۱.
- ↑ اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد اوحدی، عرفلت العاشقین، ص ۱۶۸.
- ↑ مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، ص ۱۷۳.
- ↑ نصرآبادی، محمّطاهر، تکره نصرآبادی، ص ۱۵۳.
- ↑ اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد اوحدی، عرفلت العاشقین، ص ۱۵۱.
- ↑ اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد اوحدی، عرفلت العاشقین، ص ۱۵۱-۵۰.
- ↑ شهایی، علی‌اکبر، روابط ادبی ایران و هند، ص ۲۷۳.
- ↑ نصرآبادی، محمّطاهر، تکره نصرآبادی، ص ۱۵۳.
- ↑ اسفندیار، کی‌خسرو بن آذرکیوان، دبستان مذاهب، ج ۱، ص ۴۷.
- ↑ اسفندیار، کی‌خسرو بن آذرکیوان، دبستان مذاهب، ج ۱، ص ۳۳۷.
- ↑ شهایی، علی‌اکبر، روابط ادبی ایران و هند، ص ۷۳.

۲۴. [↑](#) [تتکابنی، محمد، قصص العلماء، ص ۲۳۶، دیوان شیخ بهایی، مقمه استاد نفیسی، ص ۴۸.](#)
۲۵. [↑](#) [شیخ بهایی، بهاء‌الدین محمد بن حسین عاملی، دیوان شیخ بهایی، مقمه استاد نفیسی، ص ۴۸.](#)
۲۶. [↑](#) [موسوی خوانساری، میرزا محمدباقر، روضات الجنات، ج ۱، ص ۲۴۶.](#)
۲۷. [↑](#) [واله داغستانی، علی‌قلی‌خان، ریاض الشعراء، ج ۱، ص ۱۸۱-۱۸۳.](#)
۲۸. [↑](#) [واله داغستانی، علی‌قلی‌خان، ریاض الشعراء، ج ۱، ص ۱۸۳.](#)
۲۹. [↑](#) [اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد اوحدی، عرفات العاشقین، ص ۱۵۱.](#)
۳۰. [↑](#) [نصرآبادی، محمطاهر، تذکره نصرآبادی، ص ۱۵۳-۱۵۴.](#)
۳۱. [↑](#) [هدایت، رضاقلی‌خان، ریاض العارفین، ص ۱۶۶.](#)
۳۲. [↑](#) [موسوی خوانساری، میرزا محمدباقر، روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۵۴-۳۵۵.](#)
۳۳. [↑](#) [نراقی، حسن، اشعار ملاحمد نراقی در مجموعه طاقدیس، ص ۱۹۵-۲۰۲.](#)
۳۴. [↑](#) [شیخ اشراق، شهاب‌الدین سهروردی، حکمة الاشراف، مجموعه مصنفات، ج ۲، ص ۱۵۶.](#)
۳۵. [↑](#) [حلی، علی‌اصغر، تاریخ فلسفه در ایران و جهان اسلامی، ص ۴۶۹.](#)
۳۶. [↑](#) [آشتیانی، جلال‌الدین، منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱، ص ۹۲.](#)
۳۷. [↑](#) [آشتیانی، جلال‌الدین، منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱، ص ۶۵.](#)
۳۸. [↑](#) [آشتیانی، جلال‌الدین، منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱، ص ۷۸-۷۹.](#)
۳۹. [↑](#) [اسفندیار، کی‌خسرو و بن آذرکیوان، دبستان مذاهب، ج ۱، ص ۴۷.](#)
۴۰. [↑](#) [اسفندیار، کی‌خسرو و بن آذرکیوان، دبستان مذاهب، ج ۱، ص ۲۱۵.](#)
۴۱. [↑](#) [مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۱۷۱، \(مقاله فتح‌الله مجتبیایی\).](#)
۴۲. [↑](#) [میرفندرسکی حسینی، سید ابوالقاسم، رسالیه صناعیه، ص ۶-۹.](#)
۴۳. [↑](#) [زرین‌کوب، عبدالحسین، دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۲۵۸.](#)
۴۴. [↑](#) [براون، ادوارد، تاریخ ادبیات، ص ۵۶.](#)
۴۵. [↑](#) [اسکندر بیگ ترکمن و محمد یوسف، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۴۵.](#)
۴۶. [↑](#) [امین علملی، سیمحسن، اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۴۶۴.](#)
۴۷. [↑](#) [آشتیانی، جلال‌الدین، منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱، ص ۲۳۷.](#)
۴۸. [↑](#) [رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم، عبس زریب خوبی، محسین مشایخ فریدنی و دیگران، دایرة المعارف تشیع، ج ۴، ص ۸۰-۸۱.](#)
۴۹. [↑](#) [جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۴، ص ۲۰۲.](#)
۵۰. [↑](#) [جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۷، ص ۵۶.](#)
۵۱. [↑](#) [جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۵، ص ۱۲۶.](#)
۵۲. [↑](#) [گلچین معانی، احمد، تذکره پیمانہ، ص ۳۵.](#)
۵۳. [↑](#) [گلچین معانی، احمد، تذکره پیمانہ، ص ۳۵.](#)
۵۴. [↑](#) [مجله مشکوٰة، ش ۲۹، ص ۷۲، مقاله خانم زهرا گواهی میرفندرسکی.](#)
۵۵. [↑](#) [آقابزرگ تهرانی، محمحسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۵.](#)
۵۶. [↑](#) [حلی، علی‌اصغر، فلاسفه ایران از آغاز اسلام تا امروز، ص ۵۲۱.](#)
۵۷. [↑](#) [نصرآبادی، محمطاهر، تذکره نصرآبادی، ج ۱، صص ۲۲۱-۲۲۳.](#)
۵۸. [↑](#) [خاتون‌آبادی، سیدعبدالحسین، وقایع السنین و الاعوام، صص ۵۱۴-۵۱۵.](#)
۵۹. [↑](#) [شیرازی، محممعصوم، طرائق الحقایق، ج ۳، صص ۱۵۸-۱۵۹.](#)
۶۰. [↑](#) [اصفهان‌افندی، میرزاعبدالله، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۹۹-۵۰۲.](#)
۶۱. [↑](#) [مدرس تیریزی، محمدعلی، ریحانه الالب، ج ۳، ص ۴۱۸.](#)
۶۲. [↑](#) [مدرس تیریزی، محمدعلی، ریحانه الالب، ج ۴، ص ۳۵۷-۳۶۰.](#)
۶۳. [↑](#) [مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۱۶۹-۱۷۳.](#)
۶۴. [↑](#) [آقابزرگ تهرانی، محمحسن، طبقات اعلام الشیعه الروضه النضره، ص ۴۵۰-۴۵۱.](#)
۶۵. [↑](#) [آشتیانی، جلال‌الدین، منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱، ص ۸۵-۸۸.](#)
۶۶. [↑](#) [کتابی، سیدمحمدباقر، رجال اصفهان، ج ۱، ص ۲۸۹-۲۹۲.](#)
۶۷. [↑](#) [م.م. شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ص ۴۴۷-۴۶۰.](#)
۶۸. [↑](#) [موسوی خوانساری، میرزا محمدباقر، روضات الجنات، ج ۱، ص ۲۴۶.](#)
۶۹. [↑](#) [قمی، شیخ عبس، الکتبی و الاقلب، ج ۳، ص ۳۵.](#)
۷۰. [↑](#) [آقابزرگ تهرانی، محمحسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۵ و ج ۶، ص ۳۹۵ و ج ۱۸، صص ۵۷ و ۴۸۹.](#)
۷۱. [↑](#) [تتکابنی، محمد، قصص العلماء، ص ۲۳۶-۲۳۷.](#)
۷۲. [↑](#) [بیگی حبیب‌آبادی، پرویز، تاملی در تذکره روز روشن، صص ۲۵-۲۶.](#)
۷۳. [↑](#) [هدایت، رضاقلی بن محمد، مجمع الفصحاء، ج ۴، صص ۱۰۹.](#)
۷۴. [↑](#) [معین، محمد، فرهنگ معین، ج ۶، صص ۱۳۷۹-۱۳۸۰.](#)
۷۵. [↑](#) [ستوده، منوچهر، از آستارا تا استرآباد، ج ۵، صص ۳۳۸-۳۴۰.](#)
۷۶. [↑](#) [هنرفر، لطف‌الله، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، صص ۵۴۳-۵۴۶.](#)
۷۷. [↑](#) [مهدوی، سیمصلح‌الدین، رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۱۱۲ و ۱۰۸.](#)
۷۸. [↑](#) [مهدوی، سیمصلح‌الدین، زندگی نامه علامه مجلسی، ج ۲، صص ۳۷۸-۳۷۹.](#)
۷۹. [↑](#) [مهدوی، سیمصلح‌الدین، دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۱۹۷-۲۰۰.](#)
۸۰. [↑](#) [مهدوی، سیمصلح‌الدین، خاندان شیخ الاسلام اصفهان، ص ۶۴-۶۵.](#)
۸۱. [↑](#) [مهدوی، سیمصلح‌الدین، سیری در تاریخ تخت فولاد، ص ۲۰۸-۲۱۰.](#)

۸۲. [↑](#) دیوان ناصر خسرو، تصحیح سید نصرالله تقوی، ص ۴۳۹.
۸۳. [↑](#) مطهری، مرتضی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، پاورقی.
۸۴. [↑](#) فکرت، محمدآصف، فهرست کتابخانه رضوی، ج ۷، ص ۲۶۵.
۸۵. [↑](#) اکبری، محمدحسن، تحفة المراد فی شرح قصیده میرفندرسکی، ص ۷.
۸۶. [↑](#) تمیمداری، احمد، عرفان و ادب در عصر صفوی، ص ۷۰۸-۷۱۸.
۸۷. [↑](#) میرفندرسکی حسینی، سید ابوالقاسم، منتخب جوگ، ص ۱۲۸.
۸۸. [↑](#) میرفندرسکی حسینی، سید ابوالقاسم، منتخب جوگ، مقدمه، ص ۹.
۸۹. [↑](#) میرفندرسکی حسینی، سید ابوالقاسم، منتخب جوگ، مقدمه، ص ۵۱۳.
۹۰. [↑](#) حدید/سور ۵۷، آیه ۲۳.
۹۱. [↑](#) میرفندرسکی حسینی، سید ابوالقاسم، منتخب جوگ، مقدمه، ص ۲۱۲.
۹۲. [↑](#) ملاصالح مازندرانی، محمدصالح بن احمد، شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۶.
۹۳. [↑](#) مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۰۶.
۹۴. [↑](#) دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۵۲.
۹۵. [↑](#) منقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۱۵، ص ۵۴۸.
۹۶. [↑](#) میرفندرسکی حسینی، سید ابوالقاسم، منتخب جوگ، مقدمه، ص ۷۳۵.
۹۷. [↑](#) میرفندرسکی حسینی، سید ابوالقاسم، منتخب جوگ، مقدمه، ص ۱۵.
۹۸. [↑](#) میرفندرسکی حسینی، سید ابوالقاسم، رساله صناعیه، ص ۶-۹.
۹۹. [↑](#) میرفندرسکی حسینی، سید ابوالقاسم، رساله صناعیه، ص ۶-۹.
۱۰۰. [↑](#) فرهنگستان علوم، جستاری در آراء و افکار «میرداماد و میرفندرسکی»، ص ۷.
۱۰۱. [↑](#) آشتیانی، جلال‌الدین، منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱، ص ۷۸.
۱۰۲. [↑](#) دانش‌پژوه، محمدتقی، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۳، ص ۱۹۱.
۱۰۳. [↑](#) فهرست کتابخانه الهیت و معارف اسلامی مشهد.
۱۰۴. [↑](#) حائری، عبدالحسین، فهرست کتابخانه مجلس، ج ۱۴، ص ۱۸۳.
۱۰۵. [↑](#) مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۱۷۴-۱۷۵.
۱۰۶. [↑](#) مجله مشکوة، ش ۲۹، ص ۷۲، مقاله خانم زهرا گواهی، میرفندرسکی.
۱۰۷. [↑](#) مجله مشکوة، ش ۲۹، ص ۷۲، مقاله خانم زهرا گواهی، میرفندرسکی.
۱۰۸. [↑](#) واله داغستانی، علی‌قلی‌خان، ریاض الشعراء، ج ۱، ص ۱۸۱-۱۸۳.
۱۰۹. [↑](#) منریس تیریزی، محمدعلی، ریحانة الالب، ج ۴، ص ۳۵۷-۳۶۰.

#### منبع

سایت فر هیختنگان تمدن شیعه، برگرفته از مقاله «سید ابوالقاسم میرفندرسکی حسینی».

مهدوی، سید مصلح‌الدین، اعلام اصفهان، ج ۱، ص ۳۵۰.